

خط قرمز فرضی و اصولی

امیرفیض- حقوقدان

قابل توجه ایران یارگرمی

آقای آریا باقری

افتخاری شد که از بخش کوچکی از برنامه تلویزیونی آقای باقری در مورد عباس فخرآوراستفاده کنم.

در آن برنامه که بنظرم بینندگان ممتازی دارد سخن از خط قرمز مبارزه ایشان که از سران جبهه سلطنت طلبان شناخته میشوند در میان بود و تعلق این خط قرمز انحصارا وحساسیت آن به خاندان پهلوی اعلام گردید در حدی که با این توجه همراه میشد که اگر کسی از خط قرمز رد شود باید سلطنت طلبان دفاع کنند یعنی اگر کسی حرمت دار خاندان پهلوی نشود، آقای باقری ودوستانشان تکلیف به دفاع خواهند داشت.

چنین اقدامی نادرست نیست ولی منطقی نمیباشد.

نادرست نیست، زیرا هرکس حق دارد یک خط قرمزی برای خودش قائل شود؛ مثلا کسی میخانه را خط قرمز خود میسازد. جمهوری اسلامی، ولایت را خط قرمز میداند - امام جمعه تهران فتنه ۸۸ را خط قرمز دولت میداند که نباید از افراد متهم در آن جریان استفاده شود- سپاه پاسداران درسوریه حرم را خط قرمز میداند - شیعیان ایران امام حسین را خط قرمز میدانند - اسلام خط قرمز را قرآن میداند- مذهب تشیع خط قرمزش ائمه هستند وبالاخره خط قرمز درمسئله برجام، نظرسید علی خامنه ای بود که بهیچ گرفته شد.

بهرحال از آنجا که خط قرمزیه معنای هشداربه دشمن است امری نسبی شناخته میشود؛ که نمیتواند از یک قاعده عمومی بهره مند شود وامری میگردد که دارای وزن وخصوصات مختلف است، چه از ناحیه دشمن ویا نیروی خودی. درهمین روزها خبری منتشرشد که درهندوستان چون زنی شوهرش رابه اسم کوچک خطاب کرده خط قرمز مورد عمل آن جامعه شکسته شده، و وزن مجازات شده است.

باز از آنجا که خط قرمز نه محدود است ونه تاسیس آن نیازبه قانون ویا اجازه دارد هرکس میتواند برای ترضیه خاطر وامنیت خود یک خط قرمز بنا کند مثلا بگوید خط قرمز من فلان خوراک است یا فلان شخص است، که اینها همه خطوط قرمز فرضی است.

خط قرمز اصولی

درمقابل خط قرمز فرضی که حدی بر آن نیست جامعه برای حفظ امنیت سیاسی واقتصادی وامنیت کشور به خطوط قرمز اصولی وقانونی متوسل شده است؛ که رعایت آن الزامی است وبازهم بشریت به این خصوص قرمز قانونی کشورها که منسجم درقانون اساسی هرکشوری است اکتفا نکرده وبه اعلامیه جهانی

حقوق بشر و منشور سازمان ملل و عهدنامه های بین المللی متوسل شده است که میتوان از آنها بنام خطوط قرمز جهانی یاد کرد.

خط قرمز فعالیت های سیاسی

همانطور که اقدامات حقوقی و تجاری افراد هرکشوی باید منطبق با خط قرمز آن کشور یعنی قانون اساسی و قوانین تابعه آن باشد مبارزه سیاسی هرملتی باید در چهارچوب قانون اساسی کشور شکل گیرد والا مبارزه سیاسی دموکراتیکی محسوب نشده و با خطوط قرمز داخلی و جهانی همخوانی نخواهد داشت.

خط قرمز مبارزه سیاسی مخالفان جمهوری اسلامی

بدیهی است خط قرمزی که چارچوب فعالیت های سیاسی و مبارزاتی ما ایرانیان که قائل به عدم مشروعیت جمهوری اسلامی و حقانیت نظام سلطنتی مشروطه ایران هستیم را مشخص و احصاء نموده، قانون اساسی مشروطیت و درموضع حقوقی، تداوم اجرائی آن قانون است.

سلطنت یک جریان تاریخی است

نظام پادشاهی ایران همانطور که استحضار جامع و کامل دارید یک جریان تاریخی و هویتی کهنی است که ملات تشکیل دهنده ملت ایران و قوام و هستی کشور است.

شاه که نماد و مظهر آن جریان شناخته میشود و در عبارت روشنتر و همطاق موضوع، اعلیحضرت رضاشاه دوم و خاندان پهلوی و تمامی مردم و هویت های فرهنگی و تاریخی ایران جزء لایتجزای آن جریان هستند و لاجرم دفاع از اشخاص جزء آن جریان ممکن نیست مگر اینکه دفاع از کل جریان بعمل آید، دفاع از کل به معنای دفاع از جزء است ولی دفاع از جزء آنهم شخص، دلیل دفاع از کل نیست و دفاع از شخص است که در ابواب غیر کار سیاسی در باب فردپرستی قابل ارزیابی است.

دامنه تعرض به اعلیحضرت

**** آنچه امروز مورد تعرض است تداوم سلطنت است؛ نه رضاپهلوی. به این صورت که با کسر اعتبار متصدی سلطنت امر تداوم آنرا مختل سازند در تطبیق مورد اگر اعلیحضرت در راستای خواست کارتر و طرح هنری پرشت اصلا در مسئله سلطنت و تداوم آن قرار نمیگرفتند، بطور حتم تعرض کنونی به اعتبار ایشان هم وجود نداشت، پس تعرض به اعلیحضرت، تعرض به شخص نیست تعرض به تداوم سلطنت است، و جبهه سلطنت طلبان باید در دفاع از تداوم سلطنت باشند؛ یعنی همان قانون اساسی و قوانین منتبع آن که اتهام و اهانت و تحقیر مقام سلطنت را ممنوع ساخته است.**

نه جراست و نه بحث است که این ختم کلام است

اعلیحضرت رضاشاه دوم جزء برجسته و نماد جریان تاریخی سلطنت است؛ در حالیکه تعرضی جدی متوجه این جریان تاریخی و هویتی ملت ایران است، نمیتوان دفاع درمقابل تعرض کلی به جریان تاریخی را کنار گذاشت و تنها از یک عضو برجسته آن جریان دفاع کرد.

تشبیه موضوع

در تشبیه همانند آن است که وقتی سیلابی آلوده و ناپاک دارد یک جریان سالم آب را به ناپاکی و ورود تهدید میکند و وقتی وارد شد آن آب سالم تاریخی را ملوث و بی ثمر میسازد ما برویم و از یک درختی که در جریان آن آب تاریخی قرار دارد حمایت کنیم. تکلیف ما حمایت از کل جریان است که آن درخت هم جزئی از آن جریان است.

دو اقتضا

اگر قاطعانه متوجه هستیم و هستند که ایرانیان یک تعلق خاطر قلبی به اعلیحضرت رضاشاه دوم دارند و نظارت بر این واقعیت از دید رهبران جمهوری اسلامی هم بدور نیست و اجد دو اقتضاست؛ اقتضای نخست عادت و منش ما ایرانیان و فرهنگ شاهدوستی است که روح و جسم ما را ساخته است؛ ولی اقتضای سیاسی آن مقوله دیگری است و آن صراحت قانون اساسی و تصدی سلطنت و تدام آن است. دفاع از اعلیحضرت و خاندان سلطنتی ایران یک امر قلبی و اخلاقی ایرانیان است ولی کار سیاسی نیست کار سیاسی باید در چهارچوب اصول و قانون باشد، یعنی به اقتضای اینکه معرف اعلیحضرت قانون اساسی مشروطیت است و متقابلاً اعلیحضرت یاسدار قانون اساسی و هویت ملی و استقلال و تمامیت کشور است لذا حمایت و دفاع از ایشان به مفهوم دفاع از استقلال و تمامیت ارضی و قانون اساسی شناخته میشود که از قوه به فعل در آوردن آن میشود یک کار سیاسی.

شعار شاه هرگز نمیمیرد

شعار سیاسی فلسفی <درسرزمین شاهان شاه هرگز نمیمیرد> که شعار آقای آریا باقری و همه سلطنت طلبان است و فرانسویان آنرا در عبارت <شاه مرد زنده باد شاه> بیان میکنند؛ نمودار و بیان کننده همان اصل تداوم سلطنت است که تاریخ مشروطیت و سلطنت ایران نشان میدهد که حتی یک لحظه کشور در روال تاریخی و حقوقی سلطنت، بدون شاه نبوده است.

****** اقتضای کار سیاسی سلطنت طلبان که حمایت از تداوم اجرائی قانون اساسی است ایجاب میکند که در کمال حساسیت و بیداری اقدامات و اظهارات اعلیحضرت رصد شود و توجه اعلیحضرت را به لزوم رعایت چهارچوب قانون اساسی مشروطیت تا آنجا که مقدور است جلب کنیم، و نگرانی و تشویش خودمان از انتخاب بیراهه های مسموم پنهان نسازیم و این همان است که اعلیحضرت هم شخصاً خواستار و از آن استقبال فرموده اند و کرارا آنرا در تکلیف همه ما قرار داده اند.

در انحاست که ماتکلیف عظیمی داریم که به محظورات و محدودیت ها و تحریم های تحمیلی بر اعلیحضرت که مشروحه طرح هنری پرشت است توجه جدی داشته باشیم و بدانیم که با وجود آن محظورات و تحریم سیاسی اعلیحضرت از سوی آمریکا، نه ما میتوانیم از اعلیحضرت خواستار انقای تکلیف قانونی باشیم و نه اعلیحضرت میتوانند با وجود آن تحریم ها به خواست های قانونی خود فعلیت بخشند.

باکه توان گفت این درد را که درد شناسی نیست

تشبیه دیگر

****** کافی نیست که بنا بر اقتضای شاهدوستی، به شاه و خاندان سلطنتی احترام بگذاریم؛ این مانند آن است که انسان به پرنده ای که بسیار علاقمند است و در حالیکه آن پرنده در قفس است مرتباً پرنده را نوازش بدهد و یا قفس را رنگ کند. خیر همه آن کارها ناشی از اقتضای مجازی پرنده دوستی است اقتضای حقیقی آن است که پرنده آزاد شود.

عاجز از درک واقعیت

****** چرا نمیخواهیم این واقعیت تلخ تاریخی را درک کنیم که اعلیحضرت نماد هویت ملی ما در گروگان آمریکا و در اسارت فکری و سیاسی آن کشور است و بکل از آزادی های سیاسی محروم گردیده اند.

فقط دلخوش هستیم ایشان را دوست داریم و در دنیا یکی است، **آری یکی است ولی آن یکی هم در گروگان بیگانه است؛** و این نمودار عقب ماندگی و بی حالی سیاسی ماست که فقط یک قطب امید و نماد ملی داریم و او هم در اسارت بیگانه است و ما بی خیال این مهم هستیم.

محدودیت ما

****** ما نمیتوانیم در حالیکه به اصالت جریان تاریخی سلطنت و موقعیت و حقوقی که آن جریان بصورت نص قانون اساسی محول رضا پهلوی و لיעهد همان قانون اساسی مشروطیت کرده معتقدیم، خود پیشگام خواست هائی گردیم که با قواعد حقوقی و سنت سلطنت ایران مغایرت دارد از باب مثال توسل به همه پرسی و یا خواستاری ماده ۱۱ منشور تجزیه طلبان.

بنابر عبارت <هر اشاره سخن از عمق کلامی دارد> همین خواسته های ناموزون با سنت مشروطیت ایران و قانون اساسی مشروطیت که هر گروه و دسته ای چیزی به میل خود بر آن میافزاید تاجائی که کسانی

قانون اساسی نوین مینویسند و یاهمین خطاب کردن نا متجانسِ اعلیحضرت با صراحت قانون اساسی، اشاره ای است از عمق کلامی که به مشروعیت شورش ۵۷ و پایان رژیم برحق مشروطه گواهی میدهد

در عرصه سیاسی

**** در عرصه سیاسی، شخص به معنای افکار و عقاید اوست همان است که مولوی میگوید:**

ای برادر تو همین اندیشه ای مابقی تو استخوان و ریشه ای

این بدان معناست که دفاع از اعلیحضرت، متوجه مراتبی است که از اندیشه ها و رهنمون هائی که قانون اساسی مشروطیت مقرر کرده شکل یافته باشد، نه دفاع از اندیشه هائی که بهر حال نصیب حقوقی از قانون اساسی مشروطیت ندارد.

باز اینجاست که تکلیف دفاع همه جانبه از فنومن سلطنت و نماد هویت ملی ایجاب میکند که مسئله محدودیت و تحریم سیاسی اعلیحضرت ملحوظ نظر قرار گیرد، چرا که رکن اصلی دفاع و حمایت رفع محظورات و ایجاد آزادی عمل برای شخصیت مورد دفاع است.

نمیشود که نمیشود که نمیشود

**** نمیشود در حالیکه شخصیت مورد دفاع گرفتار یک تحریم سیاسی است ادعای دفاع از او را بنمائیم،** تهاجم به اعلیحضرت تنها از ناحیه چند ایرانی مزدور و یاعقده دار نیست بلکه تهاجم اصلی همان تحریم سیاسی و ممنوعیت فعالیت های سیاسی قانونی در تکلیف اعلیحضرت است که بخشی از تبعات همان سیاست محرومیت است که برخی از ایرانیان را مبادرت به تعدی به اعتبار اعلیحضرت ساخته است.

**** مانمیتوانیم در حالیکه مدافع و حرمت دار قانون اساسی و مشروعیت تداوم سلطنت هستیم عناوین قانونی که در قانون اساسی مشروطیت و یا قوانین مصوبه مجلس شورای ملی منظور اعلیحضرت شده است را نادیده بگیریم و در عین حال مدعی دفاع از تعرض به خاندان پهلوی بشویم، این همان است که میگویند رطب خورده کی نتواند منع رطب خوردن بنماید، از یکسو خود ما متعرض اصلی به حقوق سلطنت هستیم و در حالیکه خود را متولی خط قرمز معرفی میکنیم حرمت مقامی اعلیحضرت را نادیده گرفته و ایشان را شاهزاده و یا رضا پهلوی یا شاهپور (این اخری اقتباس از علی امینی است) بنامیم چگونه میتوانیم دفاع از خاندان پهلوی را پرچمداری کنیم در حالیکه دفاع از حیثیت اشخاص که امری خصوصی است و در مورد شخصیت های سیاسی امری عمومی و کاملاً متوجه اعتبار و مقام و هویت قانونی شخص است را از نظر دورداریم که هیچ خود مان مقدم دانم به آن هستیم.**